

نقشه راه و مدل عملیاتی عزت ملی در روابط خارجی مرزبندی با دشمن در گام دوم انقلاب اسلامی

ابراهیم متقی^۱، حسن امینی^۲

اولین همایش بین المللی گام دوم انقلاب؛ الگوی نظام انقلابی تمدن ساز

International Conference on the Second Step of the Revolution

چکیده

گام دوم انقلاب اسلامی را می توان برنامه و نقشه راه حوزه های دانش، قدرت اقتصادی، سیاست خارجی و امنیت ملی دانست. محور اصلی سیاست خارجی ایران در گام دوم را می توان براساس آموزه هایی تبیین نمود که در قالب سیاست های کلی نظام سیاسی در عرصه روابط خارجی و در قالب سازوکارهایی مانند عزت، حکمت و مصلحت تبیین شده است. براساس چنین رویکردی، روند تمدن سازی ایران اسلامی در محیط منطقه ای و بین المللی نیازمند بهره گیری از سازوکارهایی است که محور آن را «حکمت» قرار داده است. حکمت به مفهوم شکل خاصی از «عقلانیت راهبردی» محسوب می شود که در ادبیات سیاسی ایران از آن به عنوان «بصیرت» نیز یاد شده است.

حکمت را می توان به عنوان عامل و نیروی متعادل کننده عزت ملی و مصلحت راهبردی دانست. چنین رویکردی براساس انگاره علم محور حاکم بر بیانیه گام دوم، به این موضوع اشاره دارد که ایران برای تحقق اهداف راهبردی خود نیازمند سازوکارهایی است که اولاً، علم محور باشد؛ ثانیاً، نشانه های علم محوری در عرصه سیاست خارجی منجر به تولید قدرت شود؛ ثالثاً، کاربرد قدرت در راستای خصومت نبوده و مبتنی بر نشانه هایی از صلح سازی، امنیت سازی و عزت ملی خواهد بود. حکمت و بصیرت، محورهای اصلی عزت ملی روابط خارجی ایران در نگرش امام خامنه ای^{مدظله العالی} بوده است.

پرسش اصلی پژوهش آن است که «مدل عملیاتی عزت ملی در روابط خارجی ایران و در فرایند گام دوم انقلاب اسلامی چه ویژگی هایی دارد؟» فرضیه پژوهش به این موضوع اشاره دارد که «عزت ملی در بیانیه گام دوم مبتنی بر نشانه هایی از قدرت سازی، مرزبندی با دشمن، حکمت و مصلحت خواهد بود». در انجام این پژوهش «رهیافت واقع گرایی انگیزشی»



استفاده می‌شود. چنین رهیافتی به مفهوم آن است که معادله قدرت و کنش امنیتی کشورها همان‌طور که ماهیت ساختاری داشته و براساس نشانه‌هایی از موازنه قدرت و تهدید شکل می‌گیرد، می‌توان آن را بر مبنای «کنش انگیزشی و راهبردی» تنظیم نمود.

واژگان کلیدی

سیاست خارجی در گام دوم، مدل عملیاتی عزت ملی، مرزبندی با دشمن

مقدمه

تنظیم نقشه راه و مدل عملیاتی عزت ملی در روابط خارجی مبتنی بر هویت و مقاومت خواهد بود. هویت به مثابه قالب‌های گفتمانی و نشانه‌های کنش ذهنی شهروندانی محسوب می‌شود که درصدد بازتولید موقعیت خود از طریق رقابت و مرزبندی با بازیگران فرادست هستند. هویت و مقاومت در روابط خارجی به این دلیل اهمیت دارد که دو مؤلفه یادشده می‌تواند زمینه‌های لازم برای تولید قدرت را به وجود آورد. قدرت در حوزه روابط خارجی و فضای راهبردی جهان معاصر مبتنی بر هویت، مقاومت، مرزبندی راهبردی و تولید علم به مثابه زیرساخت قدرت خواهد بود.

«عزت ملی» به‌عنوان ششمین اصل در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی محسوب می‌شود. عزت ملی نه تنها در حوزه روابط خارجی، بلکه در ارتباط با چگونگی کنش شهروندان نقش محوری خواهد داشت. در نگرش امام خامنه‌ای^{مدظله‌العالی} به این موضوع مورد تأکید شده است که اصل عزت، حکمت و مصلحت دارای نشانه‌هایی از کنش رفتاری بازیگران در محیط منطقه‌ای بوده و نیازمند مرزبندی با دشمن در روابط خارجی است. چنین فرایندی از طریق نهضت‌های بیداری اسلامی و مقاومت در عرصه منطقه‌ای غرب آسیا تعریف خواهد شد. تحقق چنین فرایندی جز از طریق شجاعت و حکمت مدیران جهادی حاصل نمی‌شود (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۴۶).

تبیین مدل عملیاتی عزت ملی در روابط خارجی ایران، براساس نشانه‌هایی حاصل می‌شود که زیرساخت‌های بقاء، گسترش و فرایندهای تمدن‌سازی ایران در محیط منطقه‌ای حاصل شود. در چنین فرایندی، زمینه برای مرزبندی با نیروها و بازیگرانی حاصل می‌شود که درصدد



محدودسازی قدرت ملی ایران هستند. نظام جهانی و ساختار سیاست بین‌الملل تحت تأثیر الگوی قدرت محور قرار داشته و می‌تواند عامل مؤثری در ایجاد چالش‌های امنیت ملی ایران تلقی شود.

چگونگی تعامل با نظام جهانی و کارگزاران مؤثر در آن می‌تواند زیرساخت‌های لازم برای حفظ هویت، نقش ملی و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی را فراهم آورد. عزت ملی در هر کشوری تابعی از معادله قدرت و حکمت است. حکمت به منزله نشانه‌هایی از «عقلانیت راهبردی» بوده که اولاً، زمینه‌های لازم برای حفظ قابلیت‌های ساختاری را به وجود می‌آورد؛ ثانیاً، از قابلیت لازم برای پویایی نقش و کارکرد ایران در محیط پرتلاطم منطقه‌ای و بین‌المللی حاصل می‌شود.

نظام جهانی مبتنی بر نشانه‌هایی از فرادستی بوده است. مقابله با فرادستی نظام جهانی در شرایطی حاصل می‌شود که بازیگران از قدرت، نفوذ و اثربخشی لازم برخوردار باشند. شناخت موج‌های نظام بین‌الملل می‌تواند زمینه درک واقعیت‌هایی را به وجود آورد که موقعیت و جایگاه کشورها را در سیاست جهانی شکل می‌دهد. ظرف پانصد سال گذشته شاهد سه جابه‌جایی ساختاری در نظام جهانی و چگونگی تغییرات اساسی در توزیع قدرت بوده‌ایم. هر یک از این تغییرات ساختاری می‌تواند بر چگونگی حیات بازیگران در نظام بین‌الملل، سیاست، اقتصاد و فرهنگ تأثیرگذار باشد. اولین جابه‌جایی قدرت مربوط به پیش‌زمینه‌های صنعتی و اقتصادی مدرنیته در جهان غرب بوده است؛ فراگردی که از قرن پانزدهم آغاز شد و در اواخر قرن ۱۸ شتابی خارق‌العاده پیدا کرد. این فراگرد، مدرنیته را به گونه‌ای که می‌شناسیم، گسترش داده و زمینه فرادستی قالب‌های فکری و ادراکی نظام غربی در حوزه اقتصاد جهانی را به وجود آورده است. ایالات متحده توانست از اوایل قرن ۱۹ موقعیت خود را به تدریج ارتقا داده و زمینه تسلط بر حوزه‌های مختلف جغرافیایی را فراهم سازد. آمریکا از جنگ جهانی دوم به بعد در زمره بازیگران مداخله‌گر در غرب آسیا بوده است (آمبروز، ۱۳۶۸: ۹۴).

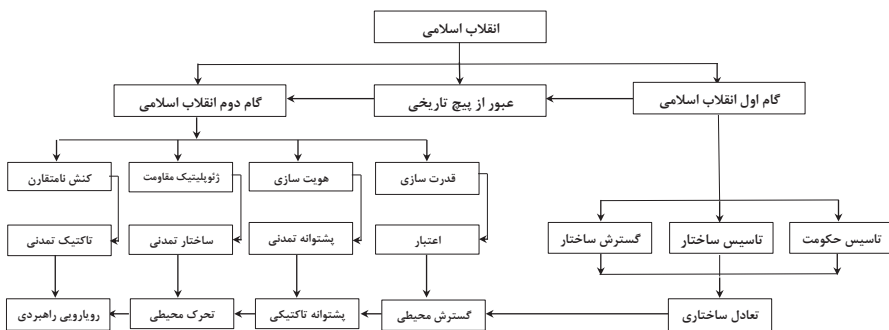
از آنجا که جمهوری اسلامی ایران در زمره نظام‌های انقلابی محسوب می‌شود، طبیعی است که با قالب‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ساختار مبتنی بر فرادستی هماهنگی ندارد. در قرن ۱۹ زمینه برای ظهور آمریکا به وجود آمد. ظهور آمریکا ماهیت مرحله‌ای، پرشدت و فراگیر داشت. بسیاری از نظریه‌پردازان به این موضوع اشاره دارند که آمریکا بلافاصله بعد از



صنعتی شدن، به قدرتمندترین کشور بعد از امپراتوری روم و احتمالاً قدرتمندتر از مجموع کشورهای دیگر تبدیل شده است. نقش ایالات متحده در موج دوم و سوم انقلاب صنعتی، این کشور را از سایر بازیگران متمایز ساخته است.

نقش‌بایی آمریکا در مرکزیت اقتصاد و سیاست نظام جهانی با فرهنگ و روحیه «برتری‌جویی آمریکایی» پیوند خورده است. کشورهایی که با انگاره «رسالت‌گرایی» و «تمایزگرایی» پیوند دارند، عموماً گرایش به «هژمونی در نظام جهانی» پیدا می‌کنند. کشور هژمون تلاش دارد تا موقعیت خود را ارتقا داده و زمینه شکل‌گیری ساختار سلسله‌مراتبی را به وجود آورد. برتری آمریکا در حوزه علوم، تکنولوژی و اقتصاد به گونه‌ای بوده که زمینه‌های لازم برای تحقق جایگاه ساختاری در عرصه‌های سیاست و فرهنگ را نیز فراهم آورده است. درک فرایندهای مربوط به عزت ملی در روابط خارجی ایران در گام دوم انقلاب اسلامی مربوط به شرایطی است که امکان تحقق سازوکارهای کنش انقلابی وجود داشته باشد. عبور از گام اول به گام دوم انقلاب اسلامی نیازمند درک شاخص‌های مربوط به «پیچ تاریخی» خواهد بود. ویژگی اصلی پیچ تاریخی، ارتباط مستقیمی با شکل‌بندی‌های ساختاری نظام بین‌الملل دارد. در این فرایند لازم است تا جمهوری اسلامی از طریق قدرت‌سازی به اعتبار، از طریق هویت‌سازی به پشتوانه تمدنی و از طریق سازوکارهای ژئوپلیتیک مقاومت به ساختار تمدنی نائل آید. طبعاً تحقق چنین فرایندی نیازمند کنش نامتقارن به منزله تاکتیک تمدنی خواهد بود.

مدل مفهومی عزت ملی در روابط خارجی مرزبندی با دشمن در گام دوم انقلاب اسلامی



مدل مفهومی تنظیم شده بیانگر آن است که چگونه در گام دوم انقلاب اسلامی امکان تحقق عزت ملی وجود دارد. چنین فرایندی بخشی از سازوکارهای کنش فرهنگی، دیپلماتیک و راهبردی خواهد بود. تحقق هر یک از شاخص‌های این مدل مفهومی، ارتباط مستقیمی با «درک علمی» تحولات درون ساختاری و بین‌المللی دارد؛ زیرا علم در مانیفست گام دوم انقلاب اسلامی به منزله محور اصلی کنش بازیگران و نهادهای ساختاری محسوب می‌شود. در آموزه گام دوم انقلاب اسلامی، «کنش علمی» باید منجر به تولید ثروت برای سازمان دادن به اقتصاد ملی کشور و تولید قدرت برای بهینه‌سازی تحولات ساختاری باشد (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۳۵).

۱. هویت مقاومت و عزت ملی در روابط خارجی ایران

هویت به مفهوم تولید گفتمان، تمایز در حوزه کنش سیاسی است. قدرت‌های بزرگ عموماً تلاش دارند تا هویت خود را براساس سازوکارهای مدرنیته تبیین و تثبیت نمایند. تحقق چنین اهدافی عموماً به منزله نادیده گرفتن هویت سایر بازیگران محسوب می‌شود. هرگونه نقشه راه ایران برای مقابله با تهدیدات، مبتنی بر هویت خواهد بود؛ به عبارت دیگر هویت، قالب‌های بنیادین مرزبندی با دشمن را منعکس می‌کند.

کنشگری هویتی باید زیرساخت‌های لازم برای مقابله با تهدیدات را به وجود آورد. هرگونه کنش مبتنی بر هویت در سال‌های بعد از جنگ سرد، نیازمند تولید گفتمانی است که بتواند زمینه‌های مقابله با تهدیدات و نیروهای تهدیدکننده در محیط ملی و منطقه‌ای را به وجود آورد. ایران نیز ناچار خواهد بود از چنین نشانه‌هایی برای بازتولید موقعیت خود استفاده کند (اسنایدر، ۱۳۸۴: ۲۴۵).

۱-۱. هویت به منزله تمایز و مرزبندی با دیگری

هرگونه هویت می‌تواند شکل خاصی از مرزبندی سیاسی، اقتصادی و راهبردی را منعکس سازد. کاستلز در نگرش هویتی خود به عوامل ناکامی دولت ملی اشاره می‌کند. پیوند مؤلفه‌های هویتی و تکنولوژیک را می‌توان در زمره عواملی در نگرش کاستلز دانست که زمینه‌های ظهور و نقش‌آفرینی هویت‌های متعارض را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. در چنین



شرایطی زمینه برای بازتولید نیروهای هویتی، قومیتی و گروه‌هایی با الگوی کنش بنیادگرایانه اجتناب‌ناپذیر می‌شود. رویکرد کاستلز در هویت‌گرایی مبتنی بر تغییرات گسترده تکنولوژیک بوده که آثار خود را در هویت‌گرایی انعکاس داده است (کاستلز، ۱۳۸۰: ۴۳).

نقش‌یابی ایران در محیط منطقه‌ای می‌تواند براساس نشانه‌هایی از هویت‌گرایی حاصل شود. هویت را می‌توان به منزله واکنشی در برابر الگوی رفتاری بازیگرانی دانست که در نقطه مقابل آموزه‌های سیاسی، ایدئولوژیک و راهبردی ایران قرار دارد. هویت مقاومت زمانی حاصل می‌شود که کشوری بتواند موقعیت خود را از درون شکاف‌های سیاسی و اجتماعی بازتولید کند. هر هویتی مبتنی بر نشانه‌هایی از تمایز الگویی و رفتاری با بازیگران فرادست در نظام جهانی خواهد بود.

هویت‌ها از درون شکاف‌های سیاسی و اجتماعی عبور می‌کنند. هویت مقاومت به منزله مقابله با نقش‌یابی بازیگران فرادست نظام جهانی است که درصدد سلطه منطقه‌ای و راهبردی بوده‌اند. ایران در حوزه جغرافیایی قرار دارد که نشانه‌هایی از بحران هویت در آن شکل گرفته و بازتولید شده است. مقابله با تهدیدات و مرزبندی دشمن، زیرساخت اولیه عبور از بحران هویت را نشان می‌دهد. هویت‌ها می‌توانند محور اصلی کنشگری بازیگرانی محسوب شوند که دارای الگوهای مبتنی بر تفاوت و تمایز با دیگری هستند. هویت مقاومت به منزله نفی و مقابله با الگوهای رفتاری بازیگران فرادست محسوب می‌شود.

هویت به منزله یکی از راه‌ها و سازوکارهای عبور از «شکاف‌های اجتماعی و اقتصادی» خاورمیانه خواهد بود. تمایز را می‌توان در زمره عوامل جدیدی دانست که بحران هویت را بازتولید نموده و شکل جدیدی از کنش سیاسی را منعکس می‌سازد. تضادهای هویتی از این جهت با واقعیت‌های دولت مدرن تعارض دارد که تحت تأثیر تضادهای نهفته و گسترش‌یابنده در زمان محدود قرار می‌گیرند.

مهم‌ترین مسئله دولت‌ها را می‌توان بهره‌گیری از قدرت تاکتیکی برای کنترل محیط سیاسی دانست. بحران‌های هویتی منجر به افزایش تضادهای امنیتی کشورهای خاورمیانه شده است. ایران می‌تواند براساس قالب‌ها و نشانه‌های هویتی، موقعیت خود در ساختار اجتماعی و اقتصادی منطقه را ارتقا دهد. گیدنز به این موضوع اشاره دارد که هویت منجر به افزایش ابتکار عمل بازیگران برای ارتقاء موقعیت خود می‌شود (Giddens, 1991: 63).



۲-۱. هویت‌گرایی در نقش منطقه‌ای ایران

هویت‌های سیاسی و راهبردی تحت تأثیر فضای اجتماعی ساخته می‌شوند. گروه‌های هویتی به گونه‌ی مرحله‌ای در محیط اجتماعی موقعیت خود را ارتقاء داده و از قابلیت لازم برای ایفای نقش ساختاری برخوردار می‌شوند. در سال‌های بعد از جنگ سرد، شاهد افزایش فرایند نقش‌یابی گروه‌های هویتی در محیط منطقه‌ای هستیم. اگرچه در این فرایند، زمینه برای ظهور هویت‌های متعارض به وجود می‌آید؛ ولی واقعیت کنش بازیگران سیاست بین‌الملل آن است که هویت می‌تواند زمینه‌های مقاومت و مقابله با تهدیدات را به وجود آورد.

نقش‌یابی ایران در محیط منطقه‌ای نیازمند تولید گفتمان هویتی خواهد بود. هویت می‌تواند قالب‌های عزت ملی و کنش براساس نوستالوژی را ارتقا دهد. زیرساخت‌های معرفتی بسیاری از گروه‌های هویتی را مؤلفه‌های مذهبی و ناسیونالیستی شکل می‌دهد. دو نیروی پر قدرت مذهب و ناسیونالیسم در سال‌های دهه ۱۹۹۰ به بعد نقش تعیین‌کننده‌ای در تحولات سیاسی خاورمیانه ایفا کرده‌اند. تغییر در چگونگی موازنه قدرت منطقه‌ای را می‌توان انعکاس چنین شرایطی دانست.

آلن تورن در مطالعات خود به این موضوع اشاره دارد که مرزبندی با دشمن، محور اصلی کنش هویتی بازیگران جدید محسوب می‌شود. بسیاری از گروه‌های سیاسی و مذهبی در کشورهای منطقه‌ای احساس می‌کنند که «مأموریت سنگین الهی را بر دوش دارند. آنان فکر می‌کنند که همواره یاری خداوند پشتیبان آنان است. چنین گروه‌هایی در برابر آمریکا و بسیاری از کشورهای منطقه واکنش نشان می‌دهند. آنان مخالف آنند که آمریکا خود را مسئول دفاع خیر در برابر شر بداند. ترس را می‌توان محور اصلی ظهور چنین گروه‌هایی در خاورمیانه دانست» (تورن، ۱۳۹۶: ۶).

۳-۱. اراده کنشگری هویتی در مقابله با تهدیدات

هر بازیگر منطقه‌ای صرفاً در شرایطی می‌تواند عزت ملی را حفظ نماید که از قابلیت لازم برای کنشگری هویتی برخوردار باشد. رویارویی هویتی در خاورمیانه ناشی از سیاسی شدن تفاوت‌های اجتماعی و ایدئولوژیک است. گروه‌های اجتماعی کشورهایی که انگیزه لازم برای جامعه‌پذیری ندارند، زمینه‌های لازم برای بحران امنیتی را به وجود می‌آورند. علت



اصلی چنین وضعیتی را می‌توان ناشی از شکل‌گیری وضعیتی دانست که از آن به‌عنوان جوامع چندپارچه و دولت شکننده یاد می‌شود. آبراهامیان در مطالعات خود به این جمع‌بندی رسید که امام خمینی رحمه‌الله‌علیه به‌عنوان رهبر انقلاب اسلامی ایران از انگیزه برای کنشگری و مرزبندی با سوژه‌های اجتماعی و بین‌المللی برخوردار بود. ایران در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی توانست اراده کنشگری خود را ارتقا دهد (Abrahamian, 1993: 65).

اگر کنشگری هویتی در ساختار اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایران نهادینه شود، مقابله با تهدیدات در چهارچوب مرزبندی با دشمن افزایش بیشتری خواهد داشت. جامعه‌پذیری سیاسی مربوط به محیط‌هایی است که زمینه‌های اجتماعی برای کنترل شکاف‌های محیطی وجود دارد. کشورهایی که نتوانند نیازهای هویتی، اجتماعی و اقتصادی جامعه را تأمین کنند، عموماً با چالش‌های سیاسی و راهبردی روبه‌رو می‌شوند. جامعه‌پذیری هویت مقاومت می‌تواند برای مقابله با تهدیدات بازتولید شود.

هویت، نیروی نهفته جامعه محسوب شده که در شرایط تاریخی خاص می‌تواند بازتولید شود. نشانه‌های حاکمیت را می‌توان در کنترل همه‌جانبه شکاف‌های متنوع اجتماعی، مدیریت گروه‌بندی‌های به‌شدت متعارض، بازتولید همبستگی‌های درون‌گروهی و تداوم وفاداری‌های قبیله‌ای، قومی، محلی و دینی دانست. هویت ارتباط مستقیم با سوژه دارد. آکن تورن به این موضوع اشاره دارد که از میان رفتن چهارچوب‌های اجتماعی به پیروزی سوژه‌هایی می‌انجامد که هم می‌تواند در برابر نیروهای مرگ و هم در برابر نظم اجتماعی مقاومت کند (تورن، ۱۳۹۶: ۱۶۳).

۱-۴. شناخت تهدیدات و بازیگران تهدیدساز

درک واقعیت‌های راهبردی امنیت ملی نیازمند بصیرت و شناخت همه‌جانبه تهدیدات است. در برخی مواقع ممکن است کارگزاران اجرایی و امنیتی در فضای ابهام امنیتی قرار گیرند؛ به عبارت دیگر، رویکرد امنیتی زمینه‌های لازم برای گسترش فضای همکاری‌های چندجانبه را ممکن می‌سازد. بحران در شرایطی ایجاد می‌شود که نشانه‌های تهدید از تنوع بالایی برخوردار شده و از سوی دیگر توسط نخبگان اجرایی و سیاسی شناسایی نشود. مطالعات انجام‌شده توسط «بنوعیزی» بیانگر این واقعیت است که مهم‌ترین نقش نخبگان برای اثربخشی در حوزه سیاست مربوط به شناخت فرصت‌ها و تهدیدات است (Banuazizi, 1987: 65).



مقام معظم رهبری^{مدظله‌العالی} در این ارتباط تأکید داشته‌اند: «دشمنان ما بیکار ننشسته‌اند. از مطبوعات استفاده می‌کنند، از تبلیغات استفاده می‌کنند و از روش‌های گوناگون تبلیغی استفاده می‌کنند تا آن ارزش‌هایی را که ملت به آن‌ها پایبند است و آن‌ها از آن ارزش‌ها خوششان نمی‌آید، در چشم مردم بشکنند. تلاششان را می‌کنند. گاهی به زبان بیان ایدئولوژی، گاهی به زبان تهدید سیاسی، گاهی به زبان تهدید نظامی، گاهی به وسیله باندهای قاچاق مواد مخدر، گاهی به وسیله ترویج فیلم‌های مهیج شهوت. دشمن همه‌جور وارد میدان می‌شود و تلاش می‌کند و خودکشون می‌کند که بلکه بتواند این ملت را از این حرکت مستقیم و قوی و عزیز منصرف کند» (بیانات در دیدار با مردم گرمسار، ۱۳۸۵/۸/۲۱).

۱-۵. کنش نامتقارن در برابر بازیگران تهدیدساز

کنش نامتقارن را می‌توان در زمره سازوکارهای نظام سلطه در فضای فرادستی دانست. هر یک از نظریه‌پردازان جنگ نرم بر مؤلفه‌ها و شاخص‌های متفاوتی تأکید دارند. حتی نظریه‌پردازانی همانند کلازویتس و ژومینی که در زمره استراتژیست‌های مدرن و کلاسیک محسوب می‌شوند، بر این اعتقادند که بدون بهره‌گیری از مؤلفه‌های اخلاقی، معنوی و ارزشی نمی‌توان به پیروزی در نبردهای منطقه‌ای یا بین‌المللی دست یافت. نظریه‌پردازانی همانند سونتزو به این موضوع اشاره دارند که ضربه دوم می‌تواند ماهیت نامتقارن داشته باشد.

سازماندهی مفاهیم گفتمانی، یکی از سازوکارهای غلبه بر تهدیدات نامتقارن در قالب جنگ نرم محسوب می‌شود. دشمن‌سازی با نشانه‌های هنجاری، تمدنی و ایدئولوژیک را باید در زمره چنین نشانه‌هایی برای کنترل محیط پیرامونی قرار داد. کالهن به این موضوع اشاره دارد که هویت به منزله واکنشی در برابر بازیگران و نیروهایی است که از قابلیت و قدرت کنترل‌کننده برخوردار بوده‌اند. بازیگران هویتی عموماً از کنش نامتقارن برای ارتقاء موقعیت خود بهره می‌گیرند (Calhoun, 1994: 76).

رسانه‌ها می‌توانند با تولید و تبیین واقعیت‌های نظام سلطه، از سازوکارهای مقابله خبری در برابر نظام رسانه‌ای جهان غرب بهره‌مند شوند. رسانه‌ها یکی از ابزارهای کنش نامتقارن محسوب می‌شوند. با توجه به نقش رسانه‌ها در فرایند اعمال تهدیدات نرم‌افزاری، مقام معظم رهبری^{مدظله‌العالی} رسانه را به‌عنوان ابزار تهدید نرم قدرت‌های بزرگ و نظام سرمایه‌داری در سیاست

بین الملل می‌دانند. ایشان در این ارتباط تأکید دارند: «ابزار کار آن‌ها هم رسانه است. رسانه‌ها در دنیا خیلی قدرت دارند و به نفع صاحبان خود، کارهای بزرگی انجام می‌دهند. بدانید و می‌دانید که مهم‌ترین رسانه دنیا، چه خبرگزاری‌ها، چه رادیو و تلویزیون‌ها، چه روزنامه‌های بزرگ، متعلق به سرمایه‌داران است؛ یعنی همان پایه‌های اصلی استکبار جهانی» (بیانات در دیدار دانشجویان و دانش‌آموزان به مناسبت گرامیداشت سالروز ۱۳ آبان، ۱۳/۸/۱۳۸۱).

۲. مرزبندی ژئوپلیتیکی با دشمن و بازیگران تهدیدساز

هرگونه کنش راهبردی نیازمند بهره‌گیری از سازوکارهایی است که منجر به تصمیم‌گیری می‌شود. تصمیم‌گیری در حوزه‌های راهبردی و امنیتی بخشی از فرایندی است که زمینه کنش پیش‌دستانه را به وجود می‌آورد. مرزبندی با دشمن نباید ماهیت انفعالی و عکس‌العملی داشته باشد. مطلوبیت هرگونه سیاست و آموزه‌ای در شرایطی حاصل می‌شود که امکان گسترش آن به حوزه‌های جغرافیایی همجوار ممکن باشد. در چنین شرایطی نقش سیاسی ایران از حوزه جغرافیایی به عرصه ژئوپلیتیکی ارتقا می‌یابد.

روابط خارجی ایران تابعی از اهداف کلی نظام سیاسی خواهد بود. نظام سیاسی ایران در قالب حوزه‌های ژئوپلیتیکی معنا خواهد یافت؛ به همین دلیل است که عزت ملی در روابط خارجی ایران نیازمند «تحرك جدید نهضت بیداری اسلامی براساس الگوی مقاومت در برابر سلطه آمریکا، صهیونیسم و همکاران خائن آنان در منطقه آسیای جنوب غربی خواهد بود. چنین روندی نیازمند گسترش حضور قدرتمندانه سیاسی جمهوری اسلامی در سراسر جهان سلطه است» (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۴۶).

هرگونه گسترش حوزه ژئوپلیتیکی مرزبندی با دشمن، نیازمند هویت مقاومت است. چنین فرایندی از طریق جنبش‌های اجتماعی جدید ظهور پیدا می‌کند. جنبش‌های اجتماعی جدید عموماً رابطه معناداری با بحران‌های سیاسی دارند. برخی از جنبش‌های اجتماعی در راستای اعاده نیازهای فرهنگی و هویتی شهروندان بوده و برخی دیگر به‌عنوان کارگزار جنگ‌های نیابتی محسوب می‌شوند. مقابله با همدستان نیابتی نظام سلطه بخشی از ضرورت‌های ژئوپلیتیک مقاومت در محیط منطقه‌ای خواهد بود.



ژئوپلیتیک مقاومت در شرایطی گسترش می‌یابد که امکان تبدیل جنبش‌های اجتماعی به گفتمان‌های هویتی فراهم شود. بخش عمده جنبش‌های اجتماعی منطقه در سال‌های دهه ۱۹۹۰ شکل گرفت و بعد از آن به تدریج رادیکالیزه شد و زمینه برای نقش‌یابی نیروهای سیاسی و هویتی جدیدی را به وجود آورد که از سازوکارها و ابزارهای مقاومت برای تحقق اهداف خود بهره می‌گرفتند. چنین قابلیت‌هایی را می‌توان به‌عنوان زیربنای روابط خارجی ایران براساس نیازهای مربوط به سیاست انقلابی و مقابله با تهدیدات دانست. انقلاب اسلامی ایران توانست مرزبندی‌های ژئوپلیتیکی را دگرگون سازد. هانتینگتون به این موضوع اشاره دارد که انقلاب هنجاری ایران به مفهوم عبور از سازوکارهای توسعه قرن‌محور در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی تحلیل شده است (Huntington, 1979: 29).

۱-۲. سازماندهی ژئوپلیتیک هویت در محیط منطقه‌ای

هرگونه ژئوپلیتیک هویت می‌تواند براساس سازوکارهای معطوف به تولید قدرت تعریف شود. مرزبندی با دشمن در اندیشه سیاسی امام‌خامنه‌ای^{مدظله‌العالی} ماهیت ژئوپلیتیکی دارد. چنین رویکردی به مفهوم آن است که اندیشه مقاومت باید به جبهه مقاومت تبدیل شود. حوزه ژئوپلیتیکی کنش ایران در راستای مقابله با تهدیدات سیاسی و راهبردی خواهد بود. هرگونه کنش معطوف به تهدید می‌تواند تأثیر خود را در شکل‌بندی‌های سیاسی و اجتماعی به جا گذارد. معنای چنین برداشتی آن بود که عرصه بین‌المللی با وضعیت برآمدن نیروهایی روبه‌رو شده که ماهیت اجتماعی، هویتی و ستیزه‌جویانه دارند. بخش زیادی از این گروه‌ها تحت تأثیر شرایط ساختاری نظام بین‌الملل قرار داشتند.

نقش‌یابی راهبردی و ژئوپلیتیکی ایران در محیط اجتماعی و امنیتی خاورمیانه، زمینه‌های لازم برای پادگفتمان هویتی، مذهبی و قومی را به وجود آورد. هدف پادگفتمان مقاومت، مقابله با نیروهای اجتماعی و ژئوپلیتیکی تأثیرگذار بر محیط امنیتی خاورمیانه است. چنین فرایندی را می‌توان به‌عنوان بخشی از معادله تحول‌گفتمانی در ادبیات سیاسی، موج‌های اجتماعی و جنبش‌های هویتی در خاورمیانه دانست. افول ناسیونالیسم عربی پیامدهای قابل توجهی برای تکامل روند دولت‌سازی در خاورمیانه داشته است (Cherstich, 2014: 14).

مقابله با تهدیدات بین‌المللی نیازمند گسترش حوزه ژئوپلیتیکی ایران در محیط منطقه‌ای است. چنین فرایندی عامل اصلی شکل‌گیری و تثبیت جبهه مقاومت خواهد شد. علاوه بر مؤلفه‌های ساختاری نظام بین‌الملل، می‌توان به خلأ قدرت در محیط اجتماعی و شکل‌گیری دولت متزلزل اشاره کرد. «جوئل میگدال» نظریه دولت متزلزل را برای تبیین شرایطی به کار می‌گیرد که ساخت سیاسی از ابزارها، ایدئولوژی و انگیزه قدرت اثربخش برای مقابله با گروه‌های گریز از مرکز برخوردار نیست (میگدال، ۱۳۹۵: ۸۳).

جنبش‌های اجتماعی رادیکال تحت تأثیر شکاف‌های قومی قرار می‌گیرند. شکاف‌های قومی را می‌توان در زمره عوامل و نیروهایی دانست که بر فرایندهای کنش سیاسی و امنیتی کشورهای منطقه‌ای تأثیر به‌جا گذاشته است. هر موضوع بحران‌ساز در ساختار داخلی کشورها می‌تواند آثار خود را بر الگوی کنش بازیگران منطقه‌ای به‌جا گذارد. در سال‌های بعد از جنگ سرد، زمینه برای نقش‌یابی موضوعات قومی به‌عنوان یکی از نیروهای تأثیرگذار بر فرایندهای هویت‌ساز ظهور پیدا کرده است. قدرت‌های بزرگ، برخی از گروه‌های قومی و هویتی را برای سازوکارهای مربوط به موازنه هویتی به کار گرفتند. نتیجه چنین فرایندی ظهور جنگ‌های کثیف در محیط منطقه‌ای است (اندرسون، ۱۳۹۶: ۱۴۸).

۲-۲. مرزبندی راهبردی با بازیگران نیابتی آمریکا

کشورهای محافظه‌کار جهان عرب و رژیم صهیونیستی را می‌توان به‌عنوان اصلی‌ترین بازیگران نیابتی آمریکا در غرب آسیا و مدیترانه شرقی دانست. واقعیت آن است که مؤلفه‌های هویتی و قطبیت ساختاری، چاشنی تحولات سیاسی غرب آسیا شده است. ضرورت‌های عزت ملی ایجاب می‌کند که ایران از سازوکارهای مدیریت منازعه در محیط‌های بحرانی استفاده کند. اگر ایران مجری سیاست‌های عمومی جهان غرب باشد، در آن شرایط نه تنها قادر به مرزبندی هویتی با سایر بازیگران نخواهد بود، بلکه با چالش‌های بیشتری نیز روبه‌رو می‌شود.

واقعیت آن است که امکان حل بحران و پایان دادن به ریشه‌های تعارض منطقه‌ای برای همکاری‌های سازنده در شرایط مربوط به تداوم سازوکارهای کنش بازیگران نیابتی آمریکا در غرب آسیا کار دشواری خواهد بود. ضرورت‌های حفظ ثبات و امنیت ملی کشور ایجاب می‌کند که ایران بتواند نقش محوری در مرزبندی هویتی و ژئوپلیتیکی با بازیگران نیابتی



آمریکا در منطقه ایفا نماید. بخشی از چنین فرایندی ماهیت هویتی و بخش دیگر مبتنی بر ضرورت‌های ژئوپلیتیکی است؛ زیرا «ثبات و امنیت کشور و تمامیت ارضی آن بدون قدرت‌سازی ایران آماج تهدید جدی دشمنان قرار می‌گیرد» (امام‌خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۲۰).

مرزبندی هویتی با بازیگران نیابتی نظام سلطه ماهیت فرهنگی، راهبردی و گفتمانی خواهد داشت. برنارد لوئیس به این موضوع اشاره دارد که بخش زیادی از نشانه‌های نبرد سنت و تجدد به‌عنوان بنیادی‌ترین شکاف فعال خاورمیانه برجای مانده است؛ بنابراین، لازم است تا شکل خاصی از ژئوپلیتیک هویتی در محیط منطقه‌ای به وجود آید، در غیر این صورت زمینه برای فعال شدن گفتمان‌های رقیب فراهم می‌شود. لوئیس به این موضوع اشاره دارد که رقابت گفتمانی به‌عنوان بخشی از واقعیت اصلی‌ترین ستیزهای اجتماعی و سیاسی خاورمیانه بوده است (لوئیس، ۱۳۸۴: ۱۲۵).

شمار زیادی از کشورهای جهان عرب در فضای مقابله با ایران قرار دارند. آنان به این موضوع واقف هستند که نقش‌یابی ایران، معادله سیاست و وابستگی و الحاق آنان به نظام جهانی را کاهش خواهد داد. عربستان از اوایل سال ۲۰۱۶ سازوکارهای مربوط به گسترش آشوب‌سازی را برای عبور از موازنه به کار گرفته است. سازوکارهای هویت‌گرایی به‌عنوان زیربنای اصلی کنش امنیتی عربستان در حمایت از نیروها و گروه‌های افراطی محسوب می‌شود.

عربستان به‌عنوان اصلی‌ترین متحد سیاست منطقه‌ای آمریکا و نظام سلطه محسوب می‌شود. آمریکا تلاش دارد تا موازنه قدرت منطقه‌ای را به نفع عربستان و رژیم صهیونیستی تغییر دهد. مقام‌های وزارت دفاع آمریکا در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ به این موضوع اشاره دارند که عبور از موازنه‌گرایی منجر به تشدید منازعات منطقه‌ای در خاورمیانه می‌شود. گسترش بحران امنیتی سوریه در سال ۲۰۱۶ تابعی از گذار عربستان از موازنه‌گرایی به مقابله‌گرایی معطوف به حذف ایران از بازیگری بوده است. سیاست امنیتی ایالات متحده در حمایت از گروه‌های افراطی برای تغییر موازنه منطقه‌ای است (Defense Security Cooperation Agency data, 2017:5).

گسترش مرزهای ژئوپلیتیکی ایران، دشمنان منطقه‌ای جمهوری اسلامی را در وضعیت تدافعی قرار می‌دهد. یکی از اعضای عالی‌رتبه دولت رژیم صهیونیستی، تنها چند روز بعد از جنگ با حزب‌الله در ماه ژوئیه ۲۰۰۶ گفت: «من واقعاً نگران امنیت فیزیکی کشورم



هستم. موشک‌های حزب‌الله فراتر از حد انتظار به درون رژیم صهیونیستی رسیده بود و ارتش رژیم صهیونیستی نتوانسته بود پاسخ اطمینان‌بخشی به آن بدهد! از او درباره اقتصاد - حوزه تخصصی او- پرسیدم. پاسخ داد: این موضوع همه ما را متحیر ساخته است. وضع بازار سهام در آخرین روز جنگ بهتر از روز اول بود! در مورد شکل نیز وضع همین‌گونه بود. «ممکن بود دولت ترسیده باشد؛ ولی در بازار ترسی وجود نداشت.

۲-۳. هدایت نظم منطقه‌ای در فضای عدم تقارن

نظام منطقه‌ای در دوران بعد از جنگ سرد با تغییرات بنیادین روبه‌رو شده است. معادله قدرت، تغییر یافته و الگوی جدیدی از روابط همکاری‌جویانه و تعارضی شکل گرفته است. به طور کلی، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که گرایش‌های گریز از مرکز در محیط‌های منطقه‌ای افزایش بیشتری پیدا کرده است. موج‌های بلندی از پیچیدگی و پویایی در محیط منطقه‌ای، در هم نوردیده شده است. بخش زیادی از وابستگی‌های متنوع و ناپایداری‌های اجتناب‌ناپذیر، صحنه سیاست منطقه‌ای را شکل می‌دهد. توزیع قدرت در روابط مرکز-پیرامون شکل گرفته است.

بنابراین، آنچه به‌عنوان «سیستم تابع منطقه‌ای»^۱ در دوران جنگ سرد وجود داشت، هم‌اکنون با تغییر زیادی روبه‌رو شده است. در سیستم تابع منطقه‌ای، نقش «بازیگر مداخله‌گر»^۲ منطقه‌ای در معادلات قدرت بین‌المللی از اهمیت و کارآمدی ویژه‌ای برخوردار بود، در حالی‌که چنین روندی در دوران بعد از جنگ سرد مشاهده نمی‌شود. بازیگر مداخله‌گر بیش از آنکه دارای قدرت فرادستی باشد، با جلوه‌هایی از چالش سیاسی و منطقه‌ای دست به‌گیریان است. در این شرایط، منطق تعامل بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی با نشانه‌هایی از عدم تقارن روبه‌رو شده است؛ بنابراین، چالش‌های منطقه‌ای ماهیت نامتقارن داشته و الگوهای جدیدی از تضاد و رقابت در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی را به وجود می‌آورد.

در چنین فرایندی، بحران مرجعیت و اقتدار شکل گرفته و قدرت‌های بزرگ کارآیی خود را برای مقابله با چالش‌ها و اجرای سیاست‌ها از دست داده‌اند. عملیات نظامی آمریکا در عراق و افغانستان را می‌توان ناشی از ناکارآمدی قدرت سیاسی بازیگران دانست. به‌کارگیری نیروی

1. Sub Ordinate System
2. Intrusive Actor



نظامی، گسترش پایگاه‌های عملیاتی و همچنین ارتقاء توان نظامی در محیط‌های منطقه‌ای بیانگر کاهش قدرت مرجعیت بازیگران اصلی در سیاست بین‌الملل است.

روزنا معتقد است: «در نتیجه شیوع بحران مرجعیت و اقتدار، دولت‌ها و حکومت‌ها کارایی خود را برای مقابله با چالش‌ها و اجرای سیاست‌ها از دست داده‌اند؛ هرچند هنوز هم قادرند که به کمک اختیارات و قدرت انتظامی خود، نظم عمومی را حفظ کنند. توانایی آن‌ها برای پرداختن به مسائل، گوه‌ری‌تر و حل آن‌ها رو به زوال است؛ از همین رو مرجعیت و اقتدارشان را مورد تردید قرار داده‌اند و از همکاری با آن‌ها پا پس کشیده‌اند ... بحران مرجعیت و اقتدار از مسائل زبانی، فرهنگی و قانونی ریشه می‌گیرد ... این بحران در حوزه‌های فروملی، سازمان‌های بین‌المللی و واحدهای فراملی غیردولتی هم شکل گرفته است ... امروز، جهان دولتمدار غلبه ندارد ... جهان چندمرکزی پیچیده‌ای متشکل از بازیگران مختلف و نسبتاً خودمختار پدیدار شده که ساختارها، فرایند و قواعد خاص خود را دارند» (روزنا، ۱۳۸۲: ۴۲-۳۹).

هرگاه کشورها اقتدار درونی خود را از دست بدهند، به‌طور اجتناب‌ناپذیر تحت تأثیر فضای بین‌المللی قرار گرفته و اولویت‌های خود را فراموش می‌کنند. یکی از نشانه‌های کاهش اقتدار درونی را می‌توان افول تدریجی بازیگرانی دانست که نقش همبسته‌ساز در محیط داخلی ایفا می‌نمایند. استکبار جهانی در فضای موجود، نمادی از استعمار فرامردن را تشکیل می‌دهد؛ به همین دلیل است که از سازوکارهای متنوعی برای کنترل محیط پیرامونی بهره می‌گیرد.

مقام معظم رهبری^{مدظله‌العالی} در این ارتباط تأکید دارند: «من برنامه‌های استکبار جهانی علیه ملت ایران را در سه جمله خلاصه می‌کنم. اول، جنگ روانی؛ دوم، جنگ اقتصادی؛ سوم، مقابله با پیشرفت و اقتدار علمی. دشمنی‌های استکبار با ملت ما در این سه قلم عمده خلاصه می‌شود، البته این‌ها را باید دستگاه‌های تبلیغاتی و رسانه‌ها و شخصیت‌های سیاسی بیشتر برای مردم توضیح دهند» (بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱۳۸۶/۱/۱).

۳. عزت ملی و عبور از پیچ تاریخی

یکی از شاخص‌های اصلی عزت ملی را می‌توان «عبور از پیچ تاریخی» دانست. چنین رویکردی به مفهوم آن است که ایالات متحده و جهان غرب در فضای افول مرحله‌ای قرار گرفته‌اند. نقش‌یابی ایران در محیط منطقه‌ای می‌تواند زمینه لازم برای ایجاد چالش‌های

امنیتی فراگیر را برای نظام مسلط جهانی به وجود آورد. واقعیت آن است که در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، زمینه برای ظهور چالش‌های ساختاری و منطقه‌ای برای سیاست قدرت آمریکا به وجود آمد.

عبور از پیچ تاریخی به مفهوم درک فرصت‌هایی است که زمینه نقش‌یابی بازیگران منطقه‌ای، مانند ایران، برای مقابله با اهداف هژمونیک آمریکا را امکان‌پذیر می‌سازد. سازماندهی یگان‌های نظامی و عملیاتی ایالات متحده در قالب «نیروی واکنش سریع» و «نیروی فرماندهی مرکزی» در حوزه جغرافیای امنیتی ایران را می‌توان در زمره عواملی دانست که زمینه‌های لازم برای گسترش چالش‌های جدید را فراهم می‌سازد. افزایش قدرت آمریکا در محیط منطقه‌ای، چالش‌های امنیتی بیشتری برای اعتبار و قدرت ساختاری ایران به وجود می‌آورد. نقش منطقه‌ای ایران، فرادستی ایالات متحده را با چالش همراه خواهد ساخت.

فرید زکریا به این موضوع اشاره دارد که نشانه‌هایی از افول آمریکا مشاهده می‌شود. افول به مفهوم شرایط و فرایندی است که یک بازیگر، قدرت نسبی خود را در مقایسه با سایر بازیگران از دست می‌دهد. نشانه اصلی افول آمریکا در نگرش نظریه‌پردازانی مانند پل کندی، والرش‌تاین و فرید زکریا را می‌توان در ارتباط با چگونگی چرخه قدرت اقتصادی جستجو نمود که توسط بازیگران رقیب بازتولید می‌شود. چنین فرایندی به مفهوم «خیزش دیگران» محسوب می‌شود. اگرچه بخشی از سازوکارهای مربوط به افول آمریکا ماهیت درونی و ساختاری دارد؛ ولی چگونگی چالش و مقاومت بازیگران منطقه‌ای می‌تواند فرایند افول را تسریع کند.

۳-۱. احیاگرایی آرمانی و هویتی

هرگونه سازوکار عبور از پیچ تاریخی نیازمند بهینه‌سازی قالب‌های آرمانی و هویتی خواهد بود. پیچ تاریخی به مفهوم آن است که زمینه برای گذار از شکل‌بندی نظام سلطه از طریق سازوکارهای کنش انقلابی حاصل می‌شود. کنش انقلابی می‌تواند محور اصلی احیاگرایی آرمانی و هویتی کشورهایی مانند ایران تلقی شود. اسلام معاصر از یک سو دارای ویژگی عمومی سایر جنبش‌های احیاگرایی اسلامی است، از سوی دیگر تحت تأثیر شرایط عمومی کشورهای جهان اسلام در دوران جدید قرار گرفته است.



احیاگرایان بر نیاز به دفاع از خود در برابر فشارهای خارجی تأکید می‌کنند. احیاگرایان حتی با سایر گروه‌های اصلاح‌گرای اسلامی که حساسیت چندانی نسبت به غرب نداشتند، مخالفت می‌کردند. میراث جهان اسلام بر اندیشه‌های اسلام سیاسی و انقلابی تأثیر گذاشته است. علاوه بر آن، می‌توان بر نقش تعیین‌کننده انقلاب اسلامی در رادیکالیزه شدن جهان اسلام اشاره کرد. اسلام سیاسی توانست زیرساخت‌های گفتمانی را فراهم آورد که منجر به آزادی عمل و ابتکار کنش راهبردی برای کشورهایمانند ایران شده است.

انقلاب اسلامی ایران در شرایطی ظهور پیدا کرد که جلوه‌هایی از مدرنیسم در بسیاری از کشورهای خاورمیانه ظهور یافته و ماهیت عبور از بنیان‌های فرهنگی - ایدئولوژیک منطقه را منعکس می‌ساخت. بازیگران هنجاری می‌توانند نشانه‌هایی از تولید قدرت نرم را در دستور کار قرار دهند. احیاگرایی به مفهوم شکل خاصی از عقلانیت راهبردی بوده که می‌تواند بر معادله قدرت تأثیر بگذارد. هرگونه احیاگرایی به منزله بازتولید نشانه‌هایی از رقابت و قدرت در فضای چالش‌های امنیتی دوران بعد از جنگ سرد خواهد بود (Haass, 2008: 24).

احیاگرایی هویتی می‌تواند عرصه‌های علمی، ارتباطی و راهبردی را دربرگیرد. تحریم‌های اقتصادی و تکنولوژیک ایران برای مقابله با احیاگرایی هویتی با رویکرد علم‌محور بوده است. در عصر نظام سلطه، جنگ‌های نیابتی^۱ تحت تأثیر ابزارهای ارتباطی قرار گرفته و به‌عنوان نماد جدیدی از چندجانبه‌گرایی امنیتی تلقی می‌شود. چندجانبه‌گرایی امنیتی جدید، حاصل تقسیم کار دیپلماتیک نظام سلطه بین کشورهای مرکز و حاشیه تلقی می‌شود. تکنولوژی ارتباطی منجر به درگیر شدن کشورهای حاشیه در روند مدیریت بحران‌های منطقه‌ای در عصر نظام سلطه شده است.

ارتقاء قابلیت‌های علمی و تکنولوژیک ایران در چهارچوب بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی می‌تواند زمینه تحقق فرایندی را به وجود آورد که معطوف به مقابله با شکل‌بندی‌های مداخله‌گرایانه نظام سلطه در محیط منطقه‌ای باشد. امام خامنه‌ای مدظله‌العالی در این باره می‌فرماید: «دانش، آشکارترین وسیله عزت و قدرت یک کشور است. دانایی می‌تواند به توانایی منجر شود. مؤکداً به نیاز کشور برای جوشاندن چشمه دانش در میان خود اصرار می‌ورزیم. ما هنوز از قله‌های دانش جهان بسیار عقبیم. باید به قله‌ها دست یابیم. باید از مرزهای کنونی دانش در مهم‌ترین رشته‌ها عبور کنیم» (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۳۵).

۳-۲. گفتمان‌سازی در فرایند عبور از پیچ تاریخی

عبور از پیچ تاریخی نیازمند بازتولید گفتمانی خواهد بود. هر گفتمان براساس نشانه‌هایی از هویت معنا پیدا می‌کند. انقلاب اسلامی ایران برای عبور از پیچ تاریخی نیازمند پیوند گفتمان هویت به مثابه چالشگری در برابر نظام سلطه و هویت در قالب ارتقاء قابلیت‌های اقتصادی و اجتماعی خواهد بود. برای تحقق چنین اهدافی لازم است تازمینه‌های همبستگی ساختاری و کارکردی کشورها برای بهینه‌سازی قدرت راهبردی و مقابله با تهدیدات فراهم شود. ریچارد لیتل در مطالعات خود به این جمع‌بندی رسید که هرگونه کنش سیاسی و راهبردی در جهان سوم می‌تواند زمینه چالش در برابر نظام مسلط جهانی را به وجود آورد. اگر کنشگری ماهیت هویتی و گفتمانی داشته باشد، مطلوبیت و کارآمدی بیشتری خواهد داشت (Little, 1989: 73).

هویت‌ها همواره نیازمند «دال مرکزی» هستند. اگر قالب‌های ادراکی و تحلیلی در مرکزیت اسلام سیاسی دچار ضعف شوند، امکان بازتولید قالب‌های هنجاری-ایدئولوژیک در سایر حوزه‌های جغرافیایی کار دشواری خواهد بود. این امر نشان می‌دهد که رهیافت صدور انقلاب، انعکاس تداوم چنین رویکردی محسوب می‌شود؛ از سوی دیگر، اگر فرایندهای تعامل سازنده و مقاومت توسط بازیگر مرکزی کاهش یابد، هویت‌گرایی فرهنگی و ایدئولوژیک نمی‌تواند محور اصلی کنش سیاسی بازیگران تلقی شود.

یکی از روش‌های امنیت‌سازی واحدهای سیاسی در شرایط آنارشی را می‌توان ائتلاف‌سازی دانست. کشورهای ایدئولوژیک تمایل بیشتری به سازماندهی «ائتلاف‌های اعتقادی و آرمانی»^۱ دارند؛ از سوی دیگر، سایر کشورها نیز ائتلاف‌سازی را در راستای ضرورت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی سازماندهی می‌کنند. در چنین شرایطی، جلوه‌هایی از «ائتلاف استراتژیک»^۲ شکل می‌گیرد. هریک از ائتلاف‌های یادشده، به‌عنوان یکی از ضرورت‌های امنیت ملی واحدهای سیاسی محسوب می‌شوند. برخی مواقع، ائتلاف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ترکیبی از ضرورت‌های آرمانی، ایدئولوژیک و استراتژیک محسوب می‌شوند. در چنین شرایطی، تداوم و کارکرد امنیتی چنین پیمان‌هایی افزایش بیشتری پیدا خواهد کرد (Walt, 1990: 46).

1 . Ideological Coalition

2 . Strategic Coalition



جهت‌گیری سیاست خارجی ایران برای مقابله با قدرت‌های بزرگ، براساس همکاری و ائتلاف منطقه‌ای در چهارچوب قالب‌های هویتی جبهه مقاومت شکل گرفته است. رهبران انقلاب اسلامی ایران همواره بر ضرورت همکاری منطقه‌ای، وحدت مذاهب اسلامی و همچنین انسجام اسلامی تأکید داشته‌اند. این امر نشان می‌دهد که جلوه‌هایی از ائتلاف‌گرایی ایدئولوژیک و استراتژیک در سیاست خارجی ایران وجود داشته و به طور مرحله‌ای بازتولید می‌شود. هرگونه جهت‌گیری ائتلاف‌محور را می‌توان براساس نیازهای استراتژیک ایران ارزیابی کرد. طبیعی است که این رویکرد، زمینه‌های شکل‌گیری ائتلاف در برابر کشورهای را فراهم می‌آورد که دارای رویکرد متفاوت با ادبیات و رهیافت‌های اسلامی دارند.

۳-۳. تقویت جبهه مقاومت و عبور از پیچ تاریخی

سازماندهی و گسترش جبهه مقاومت می‌تواند چالش‌های اجتماعی و راهبردی ایالات متحده را افزایش دهد. نقش‌یابی ایران در حوزه سیاست منطقه‌ای و جهانی، منوط به شرایطی است که اولاً، نشانه‌هایی از قدرت‌سازی وجود داشته باشد؛ ثانیاً، زمینه برای به‌کارگیری سازوکارهایی در حوزه رفتار سیاسی و بین‌المللی براساس «حکمت و مصلحت» به وجود آید؛ ثالثاً، ایران بتواند «اراده کوشگری» خود برای ارتقاء موقعیت ساختاری را حفظ کند. تحقق چنین اهدافی نیازمند نشانه‌هایی از «عقلانیت راهبردی» و «نقشه راه عزت ملی» از طریق سازوکارهایی است که به هویت سازنده و اثربخش منجر شود.

عزت ملی ایران در شرایطی حاصل می‌شود که «انگیزش راهبردی نقش‌یابی منطقه‌ای» در ادراک زمامداران و کارگزاران سیاسی ایران به وجود آید. اگر فضای زمامداری مبتنی بر نشانه‌هایی از قدرت‌سازی باشد، در آن شرایط امکان تحقق اهداف حاصل خواهد شد. یکی از وجوه این دوران نوین، انتقال قدرت از دولت‌ها به بازیگران دیگر است. «دیگران» در حال خیزش، بسیاری از بازیگران منطقه‌ای با اراده هویتی و راهبردی را دربرمی‌گیرند. علت اصلی چنین فرایندی را می‌توان در تغییرات مرحله‌ای سلسله‌مراتب قدرت دانست.

سازماندهی جبهه مقاومت، بخشی از هویت و روح انقلاب اسلامی بر محیط منطقه‌ای غرب آسیا محسوب می‌شود. سیاست خارجی کشورهای انقلابی را می‌توان ادامه رویکرد سیاسی ناشی از روح عمومی جامعه آنان دانست. به هر میزان که چنین فرایندی ماهیت

رادیکال‌تر داشته باشد، طبیعی است که از قابلیت و تأثیرگذاری بیشتری در حوزه سیاست خارجی برخوردار خواهد بود. بسیاری از جنبش‌های انقلابی کارکرد خود را در زمان محدودی از دست دادند.

رقابت‌های سیاسی ایران در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی توانست شکل جدیدی از مقاومت را فراهم آورد. علت آن را می‌توان در اهداف مادی و ابزاری آنان در حوزه سیاست داخلی و خارجی دانست. در چنین شرایطی، هیچ‌گاه هویت انقلابی شکل نمی‌گیرد. هویت‌ها را می‌توان انعکاس نشانه‌های هنجاری در رفتار و ادراک گروه‌های اجتماعی دانست که دارای رویکرد مشترک و یا احساس هویت نوستالوژیک همگون هستند (متقی، ۱۳۸۷: ۹۳).

«دیگان» بر این اعتقاد است که: «انقلاب اسلامی ایران را می‌توان جایگزین جدیدی در میان گروه‌های انقلابی نوین دانست. این انقلاب دارای ویژگی‌های خاص خود است. باب جدیدی از تحولات انقلابی غیرسوسیالیستی را در جهان سوم گشود. چهره خویش را در اواخر قرن بیستم به‌عنوان کشوری که نه دارای ویژگی‌های سوسیالیستی است و نه دارای ویژگی‌های سرمایه‌داری، ترسیم نمود. رهبران آن تلاش زیادی را به انجام رساندند تا کشور خویش را به‌عنوان مدل سوم بین‌المللی که متمایز از بلوک‌های قدرتمند نظام جهانی و جنگ سرد است، نشان دهند. در این میان، آن‌ها خویش را اخلاقاً برتر از اهداف و ویژگی‌های سایر گروه‌ها و انقلاب‌ها دانستند» (Deegan, 1993: 29).

۳-۴. ارتقاء قابلیت‌های علمی و ساختاری ایران

عبور از پیچ تاریخی بدون ارتقاء قابلیت‌های ساختاری ممکن نخواهد بود. هر کشوری برای ایفای نقش بین‌المللی و چالش در برابر بازیگران تهدیدساز، نیازمند ارتقاء قابلیت‌های اجتماعی، ساختاری، اقتصادی و تکنولوژیک خواهد بود. اگر ایران تلاش دارد تا عزت ملی در روابط خارجی خود را ارتقا دهد، نیازمند «مرزبندی ساختاری و کارکردی» با نشانه‌های تهدید و کارگزاران رقیب است. تحقق این امر در شرایطی حاصل می‌شود که نشانه‌هایی از «انتقال قدرت» و «بازتولید قدرت» در ساختار داخلی ایران به وجود آید.

بهینه‌سازی قابلیت‌های علمی و ساختاری می‌تواند عامل ارتقاء قالب‌های معنوی و اجتماعی در تفکر و قدرت راهبردی ایران شود. محور اصلی اندیشه بسیاری از نظریه‌پردازان



غربی را می‌توان در ظهور قالب‌های ابزاری و ساختاری دانست که در حوزه تکنولوژی، اقتصادی و مبادله جهانی ظهور یافته است. ایران برای نقش‌یابی خود نیازمند ارتقاء قابلیت تکنولوژیک در چهارچوب علم و اقتصاد به همراه سازوکارهای کنش فرهنگی در قالب اراده سیاسی، سبک زندگی و معنویت خواهد بود.

آمریکا در نظام نوپدید، در عین برخورداری از جایگاه برتر، کشوری است که با بیشترین چالش‌ها نیز مواجه است. قدرت‌های دیگر، نقش جهانی خود را رو به گسترش می‌بینند. چین و هند در مجاورت خود و فراسوی آن، به نقش‌آفرینان عمده‌تر مبدل شده‌اند. روسیه دوران انطباق خود با شرایط پس از شوروی را به پایان برده و اکنون قدرتمندتر و حتی جسورتر شده است. اقتصاد، یک بازی یک-صفر نیست و خیزش نقش‌آفرینان بیشتر موجب فزونی سهم دیگران می‌شود و برای همه پرسود است. افزایش تضادهای اجتماعی در آمریکا، چالش‌های بیشتری را برای ساختار سیاسی ایالات متحده به وجود می‌آورد.

ارتقاء قابلیت‌های علمی می‌تواند بسیاری از آرمان‌های جمهوری اسلامی را از فضای ذهنی و ادراکی به حوزه عینی و عملی منتقل نماید. جنبش انقلابی ایران در زمره معدود حرکت‌های انقلابی است که توانست زمینه‌های تغییر حکومت و تأمین آرمان‌های خود را فراهم آورد. یکی از آرمان‌های اساسی انقلاب اسلامی را می‌توان در حوزه خودکفایی و خوداتکایی جستجو نمود. هر یک از نشانه‌های یادشده به‌عنوان بخشی از واقعیت‌های محیط راهبردی برای عبور از پیچ تاریخی محسوب می‌شود.

پیوند روح انقلابی با قابلیت‌های علمی را می‌توان در زمره عواملی دانست که امکان ارتقاء قابلیت‌های یک کشور را فراهم می‌سازد. انقلاب ایران در ساخت‌های دو قطبی شکل گرفت و قدرت‌های بزرگ از تمامی توان خود برای محدودسازی ایران بهره گرفتند. روح انقلابی هنوز در الگوی رفتار نهادها و سازمان‌های جمهوری اسلامی وجود داشته و باید چنین روحیه‌ای از مرحله خودسازی سازمانی به جامعه‌پردازی و الگوسازی داخلی و در نهایت به فضای فراسرزمینی تمدن‌سازی نایل گردد (امام‌خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۸).

محور اصلی فعالیت نهاد‌های ایران در جمهوری اسلامی مبتنی بر نشانه‌هایی از احساس تعلق، آرمان‌خواهی و عدالت بوده است. تحقق هر یک از اهداف یادشده می‌تواند زمینه‌های لازم برای عبور از پیچ تاریخی را فراهم آورد. پیوند آرمان‌خواهی با نشانه‌هایی از علم‌گرایی را

می‌توان به‌عنوان زیرساخت ارتقاء تکنولوژیک و ساختاری در ایران دانست. پیوند مؤلفه‌های هویتی، ژئوپلیتیکی و سیاسی در فضای انقلابی با نشانه‌هایی از قابلیت‌های تکنولوژیک را باید اصلی‌ترین عامل شکل‌گیری زیرساخت‌های مقاومت در سیاست خارجی ایران دانست. بهره‌گیری از قابلیت‌های علمی می‌تواند هزینه‌های ارتقاء ساختاری ایران را کاهش دهد. ایالات متحده همواره تلاش می‌کند از طریق تحریم‌های اقتصادی و محدودیت‌های بین‌المللی، چالش‌های بیشتری برای ایران ایجاد کند. برای تحقق چنین فرایندی نیازمند بهره‌گیری از عقلانیت راهبردی برای بهینه‌سازی نشانه‌های حکمرانی خواهد بود. تاکنون انقلاب ایران، محور خود را اجتناب از افراط‌گرایی قرار داده است. جهت‌گیری انقلاب ایران در برخورد با تمامی بازیگران، ماهیت دفاعی داشته است. نشانه‌هایی مانند جوانمردی، مروت انقلابی و صداقت را می‌توان بخش دیگری از هویت انقلاب اسلامی دانست (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۹).

نتیجه‌گیری

عزت ملی در هر کشوری تحت تأثیر نشانه‌های اجتماعی، اقتصادی و راهبردی شکل می‌گیرد. کشوری که از قابلیت لازم برای قدرت‌سازی برخوردار باشد، می‌تواند زمینه‌های لازم برای ارتقاء قابلیت ساختاری را به وجود آورد. هرگونه نقش‌یابی کشورها تحت تأثیر معادله و موازنه قدرت حاصل می‌شود. نقشه راه و مدل عملیاتی عزت ملی مبتنی بر نشانه‌هایی است که چگونگی پیوند این نشانه‌ها با یکدیگر می‌تواند عامل مؤثری در ارتقاء موقعیت ساختاری کشورها تلقی شود.

همان‌طور که در گام اول انقلاب اسلامی ضرورت‌هایی مانند مرزبندی با دشمن وجود داشت، در گام دوم نیز باید چنین نشانه‌هایی به وجود آمده و زمینه برای کنترل بازیگران رقیب در محیط ساختاری به وجود آورد. عزت ملی در هر کشوری تابعی از «معادله قدرت ملی» خواهد بود. عزت ملی زمانی شکل می‌گیرد که ساختار اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور بتواند قدرت ملی را ارتقا دهد. ضرورت‌های قدرت‌سازی نیازمند ظهور شکل خاصی از هویت خواهد بود.



هر هویت بر مبنای گفتمان خاصی معنا پیدا می‌کند. هویت مقاومت در زمره عناصری است که قدرت را بازتولید نموده و زمینه بهینه‌سازی کنش بازیگران را به وجود می‌آورد. هویت مقاومت نیازمند شکل‌بندی جغرافیایی و جمعیتی خاصی است که سومین نشانه عزت ملی را در قالب «ژئوپلیتیک کنش راهبردی» به وجود می‌آورد؛ بنابراین، عزت ملی نیازمند کنشگری خواهد بود. کنشگری به مثابه «مرزبندی با دشمن» در حوزه اجتماعی و راهبردی خواهد بود. هرگونه مرزبندی با دشمن می‌تواند زمینه‌های مقابله با تهدیدات را به وجود آورد. از آنجا که ماهیت قدرت ایران نامتقارن است؛ بنابراین، می‌توان به این موضوع اشاره کرد که «کنش نامتقارن» در زمره عوامل و سازوکارهایی است که می‌تواند بر معادله قدرت و جایگاه کشورها تأثیر بگذارد. کنش نامتقارن به معنای مقابله سخت‌افزاری و نرم‌افزاری با تهدیدات در راستای بهینه‌سازی معادله قدرت خواهد بود. اگر ایران در صدد باشد تا روند تمدن‌سازی در گام دوم را پیگیری کند، نیازمند شکل خاصی از رقابت سیاسی در جهان نامتقارن خواهد بود. در این شرایط می‌توان حوزه‌های تعارض را در عرصه ژئوپلیتیک هویت جستجو نمود؛ بنابراین، زمینه برای مرزبندی‌های هویتی و ژئوپلیتیکی در فضای عبور از پیچ تاریخی ماهیت اجتناب‌ناپذیر خواهد داشت.



منابع منابع فارسی

- اسنایدر، گریک (۱۳۸۴). امنیت و استراتژی معاصر. ترجمه سیدحسین محمدی نجم. تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران.
- آمبروز، استفان (۱۳۶۸). روند سلطه‌گری. ترجمه احمد تابنده. تهران: انتشارات چاپخش، چ ۳.
- اندرسون، تیم (۱۳۹۶). جنگ کثیف در سوریه؛ واشنگتن، تغییر رژیم و مقاومت. ترجمه مهدی هدایتی شهیدانی. رشت: انتشارات دانشگاه گیلان.
- تورن، آلن (۱۳۹۶). پارادایم جدید. ترجمه سلمان صادقی زاده. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۷). بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی. تهران: انتشارات مؤسسه پژوهشی- فرهنگی انقلاب اسلامی.
- روزنا، جیمز (۱۳۸۲). جهان آشوب‌زده. ترجمه علیرضا طیب. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). عصر اطلاعات؛ قدرت هویت. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: انتشارات طرح نو.
- _____ (۱۳۹۴). شبکه‌های خشم و امید؛ جنبش‌های اجتماعی در عصر اینترنت. ترجمه مجتبی قلی‌پور. تهران: نشر مرکز، چ ۲.
- لوئیس، برنارد (۱۳۸۴). مشکل از کجا آغاز شد؟ تأثیر غرب و واکنش خاورمیانه. ترجمه شهریار خواجهیان. تهران: انتشارات اختران.
- _____ (۱۳۹۱). خاورمیانه دو هزار سال تاریخ از ظهور مسیحیت تا امروز. ترجمه حسن کامشاد. تهران: نشر نی.
- متقی، ابراهیم (۱۳۸۷). رویارویی غرب معاصر با جهان اسلام. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- میگدال، جونل (۱۳۹۵). دولت در جامعه؛ چگونه دولت‌ها و جوامع یکدیگر را متحول ساخته و شکل می‌دهند؟ ترجمه محمدتقی دلفروز. تهران: انتشارات کویر.
- نای، جوزف (۱۳۸۷). قدرت نرم. ترجمه سید محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.



- Abrahamian, E (1993), "Khomeinism: Essays on the Islamic Republic of Iran", Berkeley: University of California Press.
- Cherstich, Igor, (2014), "When Tribesmen do not act Tribal: Libyan Tribalism as Ideology (not as Schizophrenia)", *Middle East Critique*, Volume 23, No. 4.
- Deegan, H (1993), "The Middle East and Problems of Democracy", Buckingham: Open University Press.
- Haass, Richard (2008), "The Age of Non Polarity", Foreign Affairs, No. 3. Vol. 8. May/June.
- Little, Richard (1989), "Deconstructing the Balance of Power: Two Traditions of Thought", Review of International Studies, No. 2, Vol. 15.
- Walt, Stephen (1990), "The Origin of Alliances", New York: Cornell University Press.
- Banu azizi, Ali (1987) "Social-Psychological Approach to Political Development, in Myron Weiner and S. Huntington", Understanding Political Development, Boston: Little Brown.
- Calhoun, Craig (1994), "Social Theory and the Politics of Identity", Oxford: Blackwell.
- Giddens, Anthony (1991), "Modernity and Self-identity: Self and Society in the Late Modern Age", Cambridge: Polity Press.
- Huntington, Samuel (1979), "The Change to Change: Modernization", *Development and Politics*, in Cyril Black, "Comparative Modernization: A Reader", New York: Free Press.

